



## اصول مدیریت رفتار خانواده در سیره حضرت ابراهیم (ع)

علیرضا کاملی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۳

پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۹

### چکیده

با توجه به اهمیت و جایگاه خانواده؛ مدیریت درست آن نهاد در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های اصلی بسیاری از جوامع بشری بوده و اکنون نیز این امر به عنوان یک مسئله جدی مطرح است. هدف اصلی این تحقیق معرفی و شناسایی سبک مدیریت رفتار خانواده به عنوان یک سازمان، در سیره حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. آیات قرآنی متناسب با موضوع تحقیق مورد شناسایی و جستجو قرار گرفته و سپس با مراجعه به تفاسیر به طور دقیق بررسی شده اند و بعد مطالب مستخرج بر اساس الگوی تحلیلی و توصیفی متناسب با ادبیات مدیریتی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتایج یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که سرآغاز هر تحولی در اجتماع باید از کوچکترین واحد اجتماع بشری یعنی خانواده آغاز شود و برای ایجاد تحول مثبت اعمال اصول چهارگانه مدیریتی برای اداره نهاد خانواده لازم است. اصل اول: خدا محوری؛ اصل دوم: اهتمام و محبت به خانواده؛ اصل سوم: تاثیر ایمان بر رفتار و اصل چهارم: پذیرش مدیریت مرد در خانواده است.

**واژگان کلیدی:** مدیریت، مدیریت رفتار، خانواده، حضرت ابراهیم،

روش‌های تربیتی، روش‌های تبلیغی.

<sup>۱</sup> - دانش‌پژوه دکتری قرآن و مدیریت

یکی از مباحث مهم مدیریت، مدیریت رفتار سازمانی است بجاست که مدیریت رفتاری پیامبران را در یک سازمانی بنام خانواده مورد بحث و بررسی قرار دهیم. خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم پیامبران خود را به عنوان افرادی یاد می‌کند که در اوج ایمانیات و اخلاقیات قرار دارند. لذا در این راستا یکی از مسائل مهمی که خداوند در آیات قرآن کریم ما را به آن توجه داده است برخورد این پیامبران (علیهم السلام) با خانواده است که می‌توان به عنوان الگو قرار دادن آنها و با تمسک به سیره ایشان به دستاوردهای مناسبی در محیط خانواده رسید. نهاد خانواده کوچک‌ترین واحد اجتماعی و درعین حال بزرگ‌ترین و اثرگذارترین واحد تربیتی در جوامع به شمار می‌آید به گونه‌ای که می‌تواند منشأ تحول فردی و اجتماعی و رشد ارزش‌های انسانی در میان اعضای آن باشد. خانواده مهم‌ترین نهادی است که فرد در آن پرورش می‌یابد.

بنابراین سرمایه‌گذاری و توجه هرچه بیشتر به این نهاد مقدس از جمله رسالت معلمان به ویژه پیامبران و پیشوایان ادیان قرار گرفته است. اولیای دین همواره در زندگی خویش به دو اصل اهمیت پیروی از الگوی شخصیتی و رفتاری و اعتبار آن توجه داشته و بر همین اساس مردم را به پیروی از الگوهای مناسب دعوت کرده‌اند. یکی از این الگوهای مناسب رفتاری از دیدگاه قرآن حضرت ابراهیم علیه‌السلام است. علاوه بر آن خداوند در قرآن کریم به افراد اعلام می‌کند که پیامبر اعظم (ص)، الگویی نیکو برای پیروی است.

حضرت ابراهیم علیه‌السلام دومین پیامبر اولوالعزم الهی است که دارای آیین و شریعت جهانی بوده و در آیات و سوره‌های مختلف قرآن نام ایشان ذکر شده



است. نام این پیامبر(ع) ۶۹ بار در قرآن کریم آمده است که از این تعداد، ۵۴ مورد آن در خصوص شخصیت و سیره خود اوست، هشت مورد در خصوص آئین وی (ملئ ابراهیم)، دو مورد در خصوص ذریه و فرزندان وی، دو مورد در خصوص قوم وی، دو مورد در خصوص میهمانانی از ملائکه که برای دیدار وی آمدند و یک مورد نیز درباره کتاب آسمانی وی صحف بحث کرده است. این پیامبر عظیم الشان الهی داستان‌های پرفرازونشیبی در زندگی خود دارد و به واسطه استواری در راه توحید و یگانه پرستی، مورد تمجید و ستایش قرآن قرار گرفته است.

بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که خداوند برای ابراهیم، مقام فوق‌العاده والایی قرار داده است، مقامی که برای هیچ‌یک از پیامبران پیشین قائل نشده است. بزرگی مقام این پیامبر الهی را از تعبیرات که قرآن کریم برای ایشان کرده که من حیث اسوه والگو برای دیگران است معرفی کرده است. حضرت ابراهیم علیه السلام یکی از دو اسوه حسنه قرآن است. اسوه حسنه تنها در سه آیه قرآن آمده که دو آیه پیرامون حضرت ابراهیم علیه السلام و همراهان اوست و یک آیه نیز در مورد پیامبر عظیم الشان اسلام است؛ آیات ۴ و ۶ ممتحنه به اسوه نیکو بودن ابراهیم و همراهان او تصریح می‌کند: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه/۴) (برای شما سرمشق خوبی هست در ابراهیم و آنان که با او بودند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» (قطعاً در وجود آنان برای شما سرمشق نیکویی است برای کسانی که امید به خدا و روز بازپسین دارند) (ممتحنه/۶). شخصیت ابراهیم علیه السلام مورد پذیرش همه ملل است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۶، ۷۰؛ طوسی، بی تا: ۷، ۱۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۷۷۹).



تا آنجا که اهل کتاب، ابراهیم علیه السلام را منسوب به خود و خود را پیرو او می دانستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶، ۷۷۹)؛ (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۱۳)، جمله «لَمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ» به اهداف ارزنده الگو گیری پرداخته و آن نزدیک شدن به درگاه الهی و دستیابی به سعادت اخروی است. خداوند از ابراهیم به عنوان یک «امت» یاد کرده و شخصیت او را به منزله یک امت می ستاید (نحل/۱۲) مقام خلیل الهی را به او عطا فرموده است؛ (نساء/ ۱۲۵) از برگزیدگان و نیکان صالحان، صدیقان، بردباران و وفای به عهد کنندگان معرفی شده است (ص/۴۵-۴۶)؛ خداوند پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را به پیروی از آیین ابراهیم دستور داده است «تَمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» سپس به تو وحی و ابلاغ کردیم که از ملت حنیف ابراهیم پیروی و تبعیت نموده و به خدای خود شرک نیاوری و از مشرکین نباشی (نحل/۱۲۳).

حضرت ابراهیم سرسلسله پیامبران الهی است و تمام ادیان توحیدی به او منتهی می شود، دین حضرت موسی و حضرت عیسی در امتداد دین توحیدی حضرت ابراهیم محسوب می شود و در چنین موردی، مناسب آن است که به پیروی از رهبر کاروان توحیدی مأمور شود (سبحانی، بی تا، ۹۳). کمتر کسی که قرآن کریم یادی از آن کرده باشد و این همه از زوایایی مختلف و ابعاد گوناگون شخصیتش را مثل ابراهیم پیامبر مورد تحمید و ستایش قرار داده باشد و آن همه اوصاف نیک را یک جا برای آن ذکر کند. در تحقیق حاضر سیره رفتاری حضرت ابراهیم (ع) در خانواده به عنوان الگو مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

## اصول مدیریت بر رفتار در خانواده

### ۱. اصل پذیرش مدیریت مرد در خانواده

در اسلام و قرآن با توجه به اهمیت که برای خانواده قایل است جایگاه هر کدم را نیز بیان فرموده و در رأس هرم خانواده رهبری و مدیریت آن را به مرد واگذار کرده و می‌فرمایند: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ (نساء/ ۳۴) مردان، از آن جهت که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده است، و از آن جهت که از مال خود نفقه می‌دهند، بر زنان تسلط دارند. برای توضیح این جمله باید توجه داشت که خانواده یک واحد کوچک اجتماعی است و همانند یک اجتماع بزرگ باید رهبر و سرپرست واحدی داشته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دستجمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهده بگیرند مفهومی ندارد در نتیجه مرد یا زن یکی باید " رئیس " خانواده و دیگری " معاون " و تحت نظارت او باشد، قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود. (مکارم شیرازی، ج ۳: ۳۷۰). مراد از قوام، قیم و قائم به امر و سرپرست است، لذا در اقرب الموارد، امیر را از معانی آن شمرده است، (قرشی، ۱۴۱۲ ق، ج ۷: ۶)؛ قیم کسی است که امور مهم افراد دیگر را انجام می‌دهد و قوام و قیام صیغهٔ مبالغهٔ آن است. علت و دلیل قیمومیت مردان بر زنان طبق آیه مذکور در دو چیز خلاصه و بیان شده است.

### ۶۶) دلیل اول قیمومیت

در قرآن کریم می‌فرمایند «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» در تفاسیر علت قیمومیت و برتری مردان بر زنان، مصداقهای متفاوتی را ذکر می‌کنند مثل در جته و نیرو، ادراک، حسن تدبیر و کمال عقل (گنابادی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲: ۱۵) و دیگر عقل، دور اندیشی، جهاد، ایراد خطبه‌های نماز جمعه، اذان گفتن، داشتن همسران متعدد و اختیار



طلاق و جز اینها (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۹۲). آنچه خداوند متعال در مقام تکوین و خلق افزونی داده است به مردها، و نظر در موضوع افزونی، بآن خصوصیتی است که در ارتباط قیام کردن و رسیدگی بامور دیگران لازم می‌شود، و آن عبارت می‌شود از جهات فعالیت و استقامت و صبر و تحمل شدائد و توانایی بدنی و تدبیر امور، و برگشت آنها به قوت و افزونی قوای بدنی خواهد بود که بتواند در مقابل وظائف سنگین و پیش آمدهای ناملائم، تحمل و شکیبایی و استقامت داشته باشد. و برای زن چنین توانایی و قدرتی از لحاظ نیروهای بدنی نیست. و اما از جهت وظائف مخصوص او که بطور کلی در برنامه‌های لطیف و ظریف و سبک خلاصه می‌شود، از لحاظ کیفیت بسیار مهم می‌باشد، مانند اداره کردن امور زندگی داخلی مرد، و تدبیر منزل، و تربیت اولاد، و رسیدگی باحتیاجات خانواده از جهت لباس و غذا و استراحت. پس در اینجهت زن تأمین کننده زندگی عائله خواهد بود (مصطفوی، ج ۵: ۳۶۱).

اما علامه می‌فرمایند که از عمومیت علت به دست می‌آید که حکمی که مبتنی بر آن علت است یعنی قیام بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد، و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومت داشته باشند بلکه حکمی که جعل شده برای نوع مردان بر نوع زنان است البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد و بنا بر این پس آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومت دارند عبارت است از مثل حکومت و قضا (مثلاً) که حیات جامعه بستگی به آنها دارد، و قوام این دو مسئولیت و یا بگو دو مقام بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است، تا در زنان همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن برداشتن نیروی بدنی و هم نیروی عقلی است



که هر دوی آن‌ها در مردان بیشتر است تا در زنان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۳۴۳) پس به خوبی روشن است که ذات مرد‌ها از جهت تعقل و پست‌های که واگذار شده از قبیل حکومت، قضا و جهاد با اسلحه منوط به آن است.

### ۶۷) دلیل دوم قیمومیت

قرآن کریم می‌فرماید: «وَبِمَا أَنْقَضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» این قسمت مربوط بجهت عمل از تکوین است. آری در نتیجه تشخیص وظیفه که بمقتضای خصوصیات خلقت آنها معین می‌شود: تأمین زندگی و معاش زن بعهده مرد است، و این خدمت که بسیار مهم است: قابل تقدیر و سپاسگزاری باشد، و در نتیجه حق بزرگی بگردن زن در باره مرد ثابت خواهد شد. پس از این جهت امتیاز دیگری نیز برای مرد نسبت بزن خواهد بود (مصطفوی، ج ۵، ص: ۳۶۱). اما گنابادی فرموده که: یعنی مردان یا فضیلت ذاتی دارند، یا فضیلت عرضی که با هر کدام از آنها مستحق برتری و تسلط هستند، پس بر آنان است مراقبت از زنان و رفع گرسنگی و برآوردن حاجت آنان (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۵).

قرآن کریم همواره انسان‌ها را به تعقل و اندیشیدن دعوت می‌کند و در این راستا عقل سالم انسان‌ها را تقویت می‌کند، و جانب عقل را بر هوای نفس و پیروی شهوات و دلدادگی در برابر عواطف و احساسات تند و تیز ترجیح می‌دهد، و در حفظ این ودیعه الهی از این که ضایع شود توصیه می‌فرماید. چیزی که هست قرآن کریم عواطف را از راه هماهنگ شدن با عقل تعدیل نموده، عنوان پیروی عقل به آنها داده است، به طوری که عقل نیز سرکوب کردن آن مقدار عواطف را جایز نمی‌داند لذا یکی از مراحل تقویت عقل در اسلام تشریح احکام بر اساس تقویت عقل است، به شهادت این که هر عمل و حال و اختلافی که مضر به استقامت عقل است و باعث



تیرگی آن در قضاوت و در اداره شؤون مجتمعی می شود تحریم کرده، نظیر شرب خمر، قمار، اقسام معاملات غری، دروغ، بهتان، افتراء، غیبت و امثال آن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۵۴۸).

خوب معلوم است که هیچ دانشمندی از چنین شریعتی و با مطالعه همین مقدار از احکام آن جز این توقع ندارد که در مسائل کلی و جهات عمومی و اجتماعی زمام امر را به کسانی بسپارد که داشتن عقل بیشتر امتیاز آنان است، چون تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ نیازمند به عقل نیرومندتر است، و کسانی را که امتیازشان داشتن عواطف تند و تیزتر و امیال نفسانی بیشتر است، از تصدی آن امور محروم سازد، و نیز معلوم است که طایفه مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنانند، و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند.

اسلام همین کار را کرده، و در سنت رسول خدا (ص) نیز در طول زندگیش بر اساس آیه‌ای "الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ"، جریان داشت، یعنی هرگز زمام امور هیچ قومی را به دست زن نسپرد، و به هیچ زنی منصب قضا نداد، و زنان را برای جنگیدن دعوت نکرد، (همان: ۵۴۹) در مرتبه بعد که مسئله زن در خانواده مطرح است و معاونت زن در امورات زندگی و تربیت فرزند مطرح می شود ادامه آیه قرآن بیان دارد که: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ».

مراد از صلاح در مقابل فساد و بمعنی شایسته بودن و نیکویی است که عبارت می شود از شایسته بودن زن از جهت صفات قلبی و اعمال و افکار، بطوریکه اختلال و فساد و بهم خوردگی در اعمال و افکار و نیات او وجود نداشته باشد. و در اینجا برای زنهای شایسته دو صفت ذکر شده است:





**اول - قنوت:** و آن عبارتست از خضوع پیدا کردن توأم با حال اطاعت. و منظور از قنوت نساء در اینجا خاضع و مطیع بودن در مقابل مقررات و دستورهای الهی و تعهدات عقد ازدواج و وظائف شوهرداری و خانه‌داری و تدبیر منزل و تربیت اطفال است. بطوریکه در این جهات تخلف و مسامحه و سرپیچی نشده، و با تمام نظم و مراقبت و توجه، برنامه لازم خود را انجام بدهد.

باید توجه شود که: ادامه زندگی خانواده صد در صد متوقف است به خضوع و اطاعت زن، تا با وحدت فکری و اتفاق در برنامه زندگی بتوانند از جهت تأمین سعادت و خوشی خودشان موفقیت داشته، و بآرامی و طمأنینه ادامه زندگی کنند.

**دوم - حافظات للغيب:** غیب در مقابل حضور و شهود است، یعنی چیزیکه مشهود و حاضر نباشد. و در اینجا سه مرحله برای زنهای پسندیده ذکر شده است:

**در مرتبه اول - صلاح مطلق است** که از هر جهت شایسته بوده، و فساد و اختلالی در زندگی ظاهری و باطنی او نباشد.

**در مرتبه دوم - در جهت مخصوص برنامه زناشویی و شوهرداری است** که کاملاً موافق و خاضع و مطیع بوده، و اختلافی نداشته باشد.

**در مرتبه سوم - در قسمت مخصوص از زندگی با همسر است** که اسرار پنهانی او را که در ادامه مصاحبت آگاهی داشته است، حفظ کند (مصطفوی، ج ۵، ص: ۳۶۲).

اسلام بر مدیریت والدین در خانواده یکی من حیث ریاست و دیگری معاونت تأکید می‌کند در مقابل پیروی و همراهی با والدین نیز در ساختار خانوادگی برای فرزندان لازم است، اما نکته مهم تبیین ماهیت مدیریت و اقتدار والدین بر فرزندان و مدیریت آنان بر خانواده است. همانگونه که هر سازمانی هدف دارد و برای نیل و رسیدن به هدف برنامه و استراتژی‌ها و ارزش‌ها تدوین می‌شود در مدیریت



وسازمان خانوادگی نیز هدف معین و ارزشها و راهکارها مد نظر قرار داده شده است که در صورت تعدی و تخطی از این هدف پیروی و اطاعت از رهبری و مدیریت در صورت تناقض با ارزش ها، حفظ ارزش ها مقدم شمرده شده است.

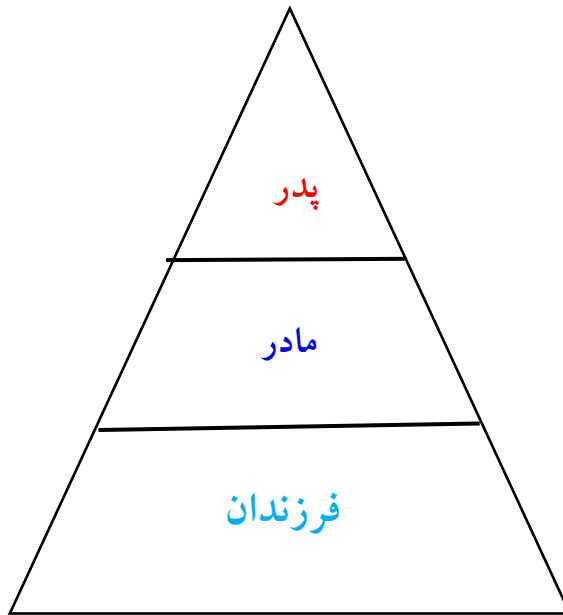
خداوند می فرماید: «وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان/۱۵) و اگر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن، و در این دنیا به نیکی همدمشان باش، طریق کسی را که سوی من بازگشته است پیروی کن، که در آخر بازگشت شما نیز نزد من است، و از اعمالی که می کرده‌اید خبرتان می‌دهیم (۱۵) «وَاصْبِرْنَا لِحُكْمِ رَبِّكَ يَا أَيُّهَا الرِّسَالُ وَلَا تُطِعْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْأَهْلِيَّةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ لِلَّهِ وَالْحَقُّ لِلَّهِ» (عنکبوت/۸) و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش به احسان کرده‌ایم (و در عین حال گفته‌ایم) اگر به تو اصرار ورزیدند که چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی اطاعتشان مکن، برگشت شما فرزندان و پدر و مادران به سوی من است آن وقت به آنچه می‌کردید آگاهتان می‌کنم «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا؛ وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء/۴-۲۳) پروردگارت حکم قطعی کرده که غیر او را نپرستید و به والدین احسان کنید، و اگر یکی از آن دو در حیات تو به حد پیری رسید، و یا هر دوی آنان سالخورده گشتند زنهار کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند مگو و کمترین آزار به آنها مرسان و با ایشان به اکرام و احترام سخن بگو؛ از در رحمت پر و بال مسکنت بر



ایشان بگستر و بگو پروردگارا این دو را رحم کن همانطور که مرا در کوچکی ام تربیت کردند.

با استناد به آیات ذکر شده، ماهیت مدیریت رفتار در خانواده در بر پایه توحید محوری بنا نهاده شده است، تا جایی که اگر والدین فرزندان را از پرستش خدا منع کنند، دیگر نباید از آنان اطاعت کرد، زیرا آیات شریفه، نافرمانی از والدین را فقط در صورت اصرار آنها بر گناه و شرک به خداوند مجاز میدانند، به طوری که در کارهایی که از نظر اسلام ممنوع اعلام شده هرگز نباید سخن آنان را پذیرفت و مرتکب ممنوعات شرعی شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۴۳۰).

والدین در خانواده بیشترین و مهمترین وظایف را به عهده دارند و به همین جهت باید از اقتدار کافی و بیش از دیگران برخوردار باشند. اگر والدین از اقتدار کافی برخوردار نباشند و در تصمیم گیری های مهم به خواسته های فرزندان تن دهند یا هر عضو جدا از دیگران تصمیم گیری کند، خانواده انسجام لازم را از دست خواهد داد؛ زیرا محور خانواده، یعنی والدین، قادر به حل مشکلات نخواهند بود و خانواده ممکن است در اثر خواسته های غیرمنطقی فرزندان، دچار آسیب های جدی شود. شاید به همین جهت پیامبر اسلام (ص) فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَكْدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَبًّا» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۵۵۸)، خدایا به تو پناه می برم از فرزندى که خدایم باشد. بدین معنا که به والدین امر و نهی کند و والدین تسلیم او باشند.



شکل جایگاه پدر، مادر و اولاد در سلسله مراتب نهاد خانواده

مدیریت رفتاری حضرت ابراهیم (ع) نیز در راستای توحیدمحوری بوده، چه اینکه حضرت ابراهیم (علیه السلام) که به مقام والای «خَلَّت» رسیده بود هرگز با دشمنان خدا دوست نبود. چنانکه با دوستان خدا نیز دشمن نبود و همه حبّ و بغض او برای رضای خدا بود و چون رضای خدا بیش از سخط او و رحمت خدا بیش از غضب اوست (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۳۷۰) و به تبع و بر اثر مدیریت رفتاری نیک حضرت ابراهیم (ع) فرزندان آن حضرت نیز تربیت یافته در همین راستا و مطابق فرامین و دستورات الهی بوده؛ چنانچه علامه جوادی آملی در ذیل تفسیر آیه (وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/ ۱۲۷) می فرماید که حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) هنگام چیدن پایه‌های کعبه با هم نیایش داشتند که پروردگار ما، از ما بپذیر، یعنی معماری و دعا بر عهده



هر دو بود. از تفسیر گرانسنگ شیخ اکبر، ابن عربی بر می‌آید که حضرت اسماعیل (علیه السلام) در هنگام معماری حضرت ابراهیم (علیه السلام) چنین دعایی کرده است یعنی از باب تقسیم کار، معماری، بر عهده حضرت ابراهیم (علیه السلام) بوده و دعا بر عهده حضرت اسماعیل (علیه السلام) و این بیان، مطابق ظاهر آیه نیست گرچه محتمل است.

آنگاه افزود که بر هر فرزند لازم است از قدر و منزلت خود در حضور منزلت پدر بکاهد و اسماعیل (علیه السلام) صفت افتقار و نیازمندی را اظهار کرده و با وصف فقر ظهور کرد تا احترام پدر و تأدب نسبت به وی را رعایت کرده باشد (جوادی املی، ۱۳۹۴، ج ۶: ۳۶۹؛ وابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۰۰). اطاعت و فرمانبری اسماعیل (ع) از فرامین و دستورات پدر نیز قابل تأمل است، حتی در جای که مسئله مرگ و زندگی و حیات مطرح است که قرآن کریم من حیث یک آزمون سخت برای حضرت ابراهیم (ع) بیان می‌دارد. «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» (صافات/۱۰۲) در اینجا قرآن می‌گوید: هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ».

یعنی به مرحله‌ای رسید که می‌توانست در مسائل مختلف زندگی همراه پدر تلاش و کوشش کند و او را یاری دهد (مکارم شیرازی، ج ۱۹: ۱۱۱)، ابراهیم باید قبل از هر چیز رای و عقیده فرزند را جو یا شود؛ رو کرد و "گفت: فرزندم من در خواب دیدم که باید تو را ذبح کنم، بنگر نظر تو چیست؟! « قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى». فرزندش که نسخه‌ای از وجود پدر ایثارگر بود و درس صبر و استقامت و ایمان را در همین عمر کوتاهش در مکتب او خوانده بود، با



آغوش باز و از روی طیب خاطر از این فرمان الهی استقبال کرد، و با صراحت و قاطعیت "گفت: پدرم هر دستوری به تو داده شده است اجرا کن" «قَالَ يَا أَبَتِ أَفَعَلُ مَا تُؤْمَرُ» و از ناحیه من فکر تو راحت باشد که "به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت" «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» این تعبیرات پدر و پسر چقدر پر معنی است و چه ریزه کاری‌هایی در آن نهفته است؟ از یک سو پدر با صراحت مسأله ذبح را با فرزند مطرح می‌کند و از او نظرخواهی می‌کند، برای او شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل می‌شود، او هرگز نمی‌خواهد فرزندش را بفریبد، و کورکورانه به این میدان بزرگ امتحان دعوت کند، او می‌خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید، و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد! از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر ماموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم، و مخصوصاً پدر را با خطاب "یا ابا!" (ای پدر!) مخاطب می‌سازد، تا نشان دهد این مسأله از عواطف فرزندی و پدری سر سوزنی نمی‌کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است.

از سوی سوم مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجه نگه می‌دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پایمردی و استقامت می‌طلبد (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ص: ۱۱۳).

پس نتیجه‌ای که بدست می‌آید از نحوه برخورد و رفتار حضرت ابراهیم (ع) با خانواده این است که در اعتقاد و باور فرزند و خانواده ارزشمندترین و مهم‌ترین انتخاب در همه امور رضایت الله و تسلیم بودن در مقام رب است و این نوع رفتار



و عقیده اغلب از طرز رفتار و تربیت خانوادگی شکل می‌گیرد که با توجه به آیات قرآن کریم و برداشت صحیح مفسرین گرانقدر به خوبی روشن و مبرهن گردید.

## ۲. اصل دوم اهتمام و محبت به خانواده است

در سیره مدیریتی و رفتاری حضرت ابراهیم علیه السلام، هدایت خانواده و ذریه به عنوان نزدیک‌ترین افراد به انسان و سپس دیگران از جایگاهی با اهمیت برخوردار است؛ گویی این استراتژی کلی تمام انبیای الهی همچون پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، نوح، لوط و اسماعیل است که تربیت دینی را از خانواده و بستگان خویش آغاز کنند. خدواند در قرآن کریم به پیامبرش دستور می‌دهد که تبلیغ و انداز را از خانواده و عشیره خود آغاز کن «وَ اَنْذِرْ عَشِيْرَتَكَ الْاَقْرَبِيْنَ» (شعرا/۲۱۴) و حضرت ابراهیم (ع) نیز در آغاز راه، دعوت را از پدر یا عمو، به همراه رعایت مودت و احترام شروع می‌کند، او مناظره‌هایی نیز با پدر دارد. در چند موضع از مناظره‌ها خطاب او به پدر و قوم است؛ اما حداقل در دو موضع، تنها خطاب او متوجه پدر (یا عمو) است «وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ لْاَبِيْهِ اِزْرَ اَتَتَّخِذُ اَصْنَامًا ؕ الْهٖةَ اِنِّىْ اَرْتَكُ وَ قَوْمِكَ فِى ضَلَالٍ مُّبِيْنٍ» (ویاد کن هنگامی را که ابراهیم به پدر خود «آزر» گفت: آیا بتان را خدایان می‌گیری، من همانا تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می‌بینم) (انعام/۷۴). بدین ترتیب، با توجهات دلسوزانه و خطاب‌های مملو از عاطفه و محبت، پیام‌های توحیدی را به دل و اندیشه پدر عرضه کرد. حتی در مواردی که پدر (عمو) ابراهیم را مورد خشم و غضب خود قرار می‌دهد نیز نوع رفتار حضرت ابراهیم دیدنی و مثال زدنی است حضرت ابراهیم در مناظره با عمویش آزر، او را بارها با ندای «یا اَبْت» که نشانه دلسوزی وافر نسبت به اوست مورد خطاب قرار می‌دهد. خطابش را با لفظ اَبْت که گویای رابطه پدری و از قوی‌ترین پیوندهاست شروع کرد که قاعدتاً دو طرف را به سرنوشت



یکدیگر حساس و دلسوز می گرداند و چون با تهدید شدید پدر مواجه می شود، به جای پاسخ مشابه، بزرگوارانه به او سلام می دهد: «قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْبَةِ يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا \* قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ» (مریم/۴۶-۴۷)، گفت: ای ابراهیم، تو از خدایان من متنفری؟ اگر باز نیستی تو را سنگسار خواهم کرد؛ برو و برای مدتی طولانی از من دور شو؛ ابراهیم گفت: درود بر تو باد).

علامه طباطبائی در این باره می گوید: «اما اینکه به او سلام کرد، چون سلام عادت بزرگواران است و با تقدیم آن، جهالت پدر را تلافی کرد و در مقابل تهدید به رجم و طرد، وعده سلامت، امنیت و احسان داد، همان گونه که دستور قرآن است (فرقان/۶۳): (و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند)؛ پس از دعوت پدر، جلوه دیگر عنایت ابراهیم به خانواده را در دعاهای عمیق و پر محتوایی می یابیم که درباره خانواده و فرزندان خود به درگاه الهی تقدیم می کند. در واقع این دعاها ترجمان سلوک و تجلی رفتار و منش خاندان او نیز است «وَأَجْنِبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامًا» و من و فرزندانم را از پرستیدن بتان بازدار (ابراهیم/۳۵) «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» پروردگارا در روز حساب بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای (ابراهیم/۴۱) «رَبِّ اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءَ» پروردگارا مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندانم نیز، پروردگارا و دعای مرا بپذیر (ابراهیم/۴۰)، «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا» (پروردگارا، ما را تسلیم فرمان خود قرار ده و از فرزندانمان نیز امتی مسلمان قرار ده و مناسک را به ما نشان ده و به سوی ما بازگرد) (بقره/۱۲۸)، «فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ





الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (پس دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از محصولات روزی بخش. باشد که سپاسگزاری کنند) (ابراهیم/۳۷).  
(عباسی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۸).

بر اساس روایات عترت (علیهم السلام) نیز که عدل قرآن است، ابراهیم (علیه السلام) بسیار فرد دلسوز، مهربان، خوش‌برخورد و با محبت بوده است بگونه‌ای تنها غذا خوردن بدون کانون گرم خانواده و دوستان نه تنها لذتی نداشته بلکه سبب آزارش می‌داده است. حتی در ماجرای عذاب قوم لوط (علیه السلام) وقتی فرشتگان خبر عذاب آن قوم را نزد ابراهیم (علیه السلام) آوردند، حضرت از خداوند نسبت به عذاب آنها مهلت خواست که فرشتگان در پاسخ به وی گفتند: «یا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا اِنَّهُ قَدْ جَاءَ اَمْرٌ رَبِّكَ وَ اِنَّهُمْ اَتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ؛ ای ابراهیم! از این [گفتگو] در گذر؛ زیرا فرمان پروردگارت [بر عذاب قوم لوط] فرا رسیده و یقیناً آنان را عذابی بدون بازگشت خواهد آمد».

ابراهیم (علیه السلام) که نسبت به افراد غریبه این‌گونه دلسوزی می‌کرد و از سوی دیگر برای قوم فاسق این چنین از خداوند مهلت می‌خواهد، باید دید که عمق محبت و دلسوزی ایشان نسبت به خانواده‌اش چه مقدار بود؟ لذا خداوند در قرآن کریم از جمله صفات ارزنده که برای حضرت ابراهیم می‌شمارد مهربانی و بردبار بودن است، «اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (یقیناً ابراهیم بسیار مهربان و بردبار بود) (توبه/۱۱۴) «اِنَّ اِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ اَوَّاهٌ مُنِيبٌ» (به راستی که ابراهیم بسیار بردبار، دلسوز و روی آورنده [به سوی خدا] بود) (هود/۷۵).



### ۳. اصل سوم تاثیر ایمان بر رفتار

« إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا »، (مریم/۹۶) « ترتیب کلمات در قرآن، فرایندی بودن و تاثیر و تاثر آن را بیان می کند به این معنی که تا فرد ایمان نداشته باشد عمل صالح از او سر نمی زند و عمل صالح یعنی رفتار و کردار نیکو پس به باور قرآن، رفتار تابع باور و تا شخص از درجه ای ایمان برخوردار نباشد رفتار مطابق و مناسب نیز از او سر نخواهد زد.

کلمه "عَمِلُوا" ۷۳ بار و در ۴۱ سوره و ۷۲ آیه بیان شده که ماده آن یعنی عمل ۳۶۰ بار و در ۶۸ سوره و ۳۱۳ آیه تکرار شده و از مجموع ۷۳ بار تکرار واژه "عَمِلُوا" ۱۹ بار آن بعد از این کلمه دیگری غیر از «الصَّالِحَاتِ» آمده که ۵۴ بار دیگر آن و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ذکر شده و کلاً واژه عمل صالح و مشتقاتش با شمارش که از طریق نرم افزار نور انجام گرفت ۸۷ بار و در ۶۸ سوره و ۸۶ آیه اما آیت الله سبحانی می نویسد که بیشتر از ۸۷ مرتبه در قرآن ذکر شده است (جعفر سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۳۱۵). همه آن ها همراه با «آمنوا» و یا «هو مؤمن» یا نظیر آن می باشند، بدون شک عمل صالح در نزد خداوند در صورتی مؤثر و مقرب است که توأم با ایمان به خدا باشد و در غیر این صورت ارزش خود را از دست می دهد (قاموس قرآن، علی اکبر قرشی، ج ۴، ص ۱۴۳ و ۱۴۴). واژه "آمَنُوا" ۲۵۷ بار و در ۵۸ سوره و ۲۴۸ آیه که ۸۷ بار آن همراه با «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» آمده که نشانده همراهی و تاثیرگذاری و ارزشمند بودن عمل صالح می باشد.

«عمل صالح» در اصطلاح قرآن به عملی گفته می شود که هم نفس عمل خوب و شایسته است و هم این که فرد آن را به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت الهی انجام می دهد. این عمل در فرهنگ اسلامی و قرآنی «عبادت» نام دارد. در این



اصطلاح، عبادت فقط به نماز و روزه و حج و نظایر آنها گفته نمی‌شود، بلکه هر عملی که ذاتاً کاری نیک و شایسته باشد و علاوه بر آن، به قصد جلب رضایت الهی انجام گیرد، عبادت خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱۴۲). اما در اصطلاح مدیریتی قرانی اگر نگاه کنیم عمل صالح یعنی رفتار نیک و معادل با آن در نظر می‌گیریم که انسان برای نیل مقصد، چه اعمالی را باید انجام دهد؟ برای پاسخ به این سؤال، کلیه رفتارها و اعمالی را که انسان انجام می‌دهد به سه گونه تقسیم می‌کنیم:

۱. رفتارهایی که محور آنها خود انسان است و ربطی به دیگران ندارد؛ مثلاً غذا خوردن، آب نوشیدن و کارهایی از این قبیل.

۲. رفتارهایی که محور آنها خدای متعال است. بارزترین نمونه این نوع رفتار، «نماز خواندن» است که ما آن را به عنوان کرنش در برابر خداوند و عبادت او انجام می‌دهیم.

۳. رفتارهایی که محور آنها مخلوقات خدای متعال و دیگران هستند: این رفتارها خود می‌توانند به اقسامی تقسیم شوند؛ نظیر رفتار با خانواده و بستگان، رفتار با دوستان، رفتار با اقشار مختلف مردم در اجتماع، رفتار با دشمنان، رفتار با مؤمنان و حتی رفتار با حیوانات، زمین، طبیعت و مانند آنها (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ۱۴۳). با توجه به این که گفته شد ایمان باعث شکل‌گیری و انجام عمل صالح است و عمل صالح هم همان رفتار نیک انسانی است و رفتار نیک نیز در عرصه علم اخلاق، برخوردهای اخلاقی نام‌گذاری می‌شود پس راز برخورد اخلاقی در خانواده، رشد ایمانی افراد است، یعنی به هر میزان که افراد در درجات ایمان رشد کنند، اخلاقشان با خانواده نیکوتر می‌شود چنانچه در این باره امام رضا (علیه السلام) به نقل از رسول گرامی اسلام (صلی الله و علیه و آله) فرمودند: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ»



وَ أَنَا أَنطَفُكُم بِأَهْلِي؛ کسی که ایمانش برتر از دیگران است، اخلاقش نیکوتر و به خانواده‌اش مهربان‌تر است و من نسبت به خانواده خود، مهربان‌ترم.» (صدوق، ۱۳۷۲، ج ۲، ۳۸).

این ماجرا در داستان قربانی کردن اسماعیل و اطاعت و فرمانبری آن حضرت از پدر به خوبی نمایان است حضرت ابراهیم (علیه السلام) بعد از مدتها که به خانواده خود بازگشت در اولین برخورد به فرزندش فرمود: «ای پسرک من، من در خواب [چنین] می‌بینم که تو را سر می‌برم پس ببین چه به نظرت می‌آید؟» (صافات ۱۰۲) اما اسماعیل (علیه السلام) رفتار بسیار مناسبی از خود نشان می‌دهد. در پاسخ به پدرش ابراهیم (علیه السلام) می‌فرماید: «ای پدر من آنچه را مأموری انجام بده، ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت» و در این بین همسر ابراهیم (علیه السلام) هیچ گونه اعتراضی که باعث ناراحتی حضرت شود، انجام نمی‌دهند یعنی از آیات قرآن که نشان‌دهنده واکنش جدی و مقاومت همسر حضرت ابراهیم را بیان کرده باشد، وجود ندارد و از این فضا فهمیده می‌شود که رضایت مندی را در جهت جلب رضایت الهی و اطاعت از فرامین ابراهیم پیامبر است. شاید این رفتار مادر و فرزند در قبال ابراهیم (علیه السلام) برای ما که در این عصر صنعت و تکنولوژی زندگی می‌کنیم و اجتماعات بشری فرد محوراند تا اجتماع و خانواده محور و بنیان‌های خانواده‌ها نیز از استحکام کافی برخوردار نیست، تعجب‌آمیز باشد اما در مکتب پیامبران و انسان‌هایی که براساس فطرت الهی زندگی می‌کنند، این نوع تربیت جز در پرتو برخوردهای محبت‌آمیز و اخلاقی و ایمانی ابراهیم (علیه السلام) حاصل نمی‌شد زیرا همان‌طور که مطرح شد، پیامبر (صلی الله و علیه و آله)



فرمودند: «کسی که ایمانش برتر از دیگران است، اخلاقش نیکوتر و به خانواده‌اش مهربان‌تر است.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت راز برخورد اخلاقی در خانواده، رشد ایمانی افراد است، یعنی به هر میزان که افراد در درجات ایمان رشد کنند، اخلاقشان با خانواده نیکوتر می‌شود و این مسأله باعث گرایش اهل منزل به ارزش‌های دینی می‌شود. اما برعکس، هرچه افراد از جهت ایمانی ضعیف باشند، با خانواده بداخلاقی می‌کنند و زمینه دوری آنها از ارزش‌های اخلاقی فراهم می‌شود. روزی ابراهیم وقتی که صبح برخاست (به آینه نگاه کرد) در صورت خود یک لایخ موی سفید دید که نشانه پیری است، گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي هَذَا الْمَبْلَغَ وَ لَمْ أَعْصِ اللَّهَ طَرْفَةَ عَيْنٍ»؛ حمد و سپاس خداوندی را که مرا به این سن و سال رسانید که در این مدت به اندازه یک چشم به هم زدن گناه نکردم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲: ۸).

#### ۴. اصل چهارم خدا محوری است

تجلی دیگر عنایت به خانواده در وصیت اصیل و سفارش مؤکد او به فرزندانش هویدا است، آنجا که همه را به کلمه توحید می‌خواند؛ «وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، و ابراهیم و یعقوب فرزندان‌شان را سفارش کردند که خدا برای شما این دین را اختیار کرده، پس جز به حال مسلمانی نمیرید (بقره/۱۳۲). این توجه عمیق تا آنجا پیش می‌رود که علاوه بر ترویج توحید در میان آنان، تلاش ابراهیم بر این است که هر یک از ذریه و بنین او اسوه و امام مؤمنان شوند: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» فرمود: من تو را پیشوای مردمان قرار دادم. گفت (پرسید): از دودمان من چطور؟ (بقره/۱۲۴). به



تعبیر دیگر، انتظار او از خاندان رسالت و امامت بیش از آن است که مؤمنانی خداترس باشند؛ بلکه از آنان اسوه شدن و امام بودن را توقع دارد تا راهنمای طریق در راه ماندگان و مربی سالکان طریقت باشند (عباسی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۹۵-۱۹۸).

برای یافتن بهترین شاخصه مدیریت رفتار ابراهیمی، باید به بررسی آیات مربوط به دعوت او اهتمام ورزیم تا با کشف و استخراج صفات این پیامبر و شیوه‌های دعوتش، به شیوه محوری یا اساسی‌ترین شاخصه دعوتش پی ببریم. با دقت در مضمون آیات حکایت‌کننده احتجاج ابراهیم (ع) با نمرود، مجادله او با خورشیدپرستان، گفت و گو با پدر و راز و نیاز با خدا و دیگر آیات، روشن می‌گردد که خدامحوری و توحید، محور تمام تلاش‌های مدیریتی و بلکه محور حیات پربرکت اوست و این به جهت جوّ شرک‌آلود و کفرآمیز حاکم بر آن جامعه بوده که پرستش خدایان دروغین، از سنگ و چوب گرفته تا خورشید و ماه در آن رواجی آشکار داشت؛ خدا محوری حضرت ابراهیم در ماجرای همسرش هاجر و فرزندش "اسماعیل" به خوبی نمایان است که ابراهیم (ع) این مادر و کودک شیرخواره را به فرمان خدا از سرزمین "فلسطین" به بیابان خشک و تفتیده "مگه" در لابلای آن کوه‌های زمخت و خشن ببرد. و آنها را در آن سرزمین که حتی یک قطره آب در آن پیدا نمی‌شد، به فرمان خدا، و به عنوان یک آزمایش بزرگ بگذارد و باز گردد.

پیدایش چشمه "زمزم" و آمدن قبیله "جرهم" به آن سرزمین و اجازه خواستن برای زندگی در آن منطقه از هاجر سبب آبادی این زمین شد. ابراهیم از خدا خواسته بود که آن نقطه را شهری آباد و پربرکت سازد، و دل‌های مردم را به فرزندانش که در آن منطقه رو به فزونی بودند، متوجه گرداند (ابراهیم، ۳۷ - ۴۱). برخی از روایان حدیث و تاریخ نگاران نقل کرده‌اند هنگامی که ابراهیم هاجر و اسماعیل شیرخوار را



در مگه گذاشت، و می‌خواست از آن جا باز گردد، هاجر او را صدا زد که ای ابراهیم چه کسی به تو دستور داد ما را در سرزمینی بگذاری که نه گیاهی در آن وجود دارد، نه حیوان شیر دهنده‌ای، و نه حتی یک قطره آب، آن هم بدون زاد و توشه و مونس؟! ابراهیم در یک جمله کوتاه پاسخ گفت: "پروردگرم مرا چنین دستور داده است". هنگامی که هاجر این جمله را شنید گفت اکنون که چنین است، خدا هرگز ما را به حال خود رها نخواهد کرد! [کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ۲۰۱].

سرانجام ابراهیم با ادا کردن حق همه این امتحانات، و بیرون آمدن از کوره همه این آزمایش‌ها، به بلندترین مقامی که یک انسان ممکن است به آن برسد، ارتقاء یافت و چنان که قرآن می‌گوید: "خداوند ابراهیم را به کلماتی آزمود و او همه آنها را به انجام رساند، و به دنبال آن به او فرمود من ترا امام و پیشوا قرار می‌دهم، ابراهیم که از این مژده به وجد آمده بود تقاضا کرد که این مقام را به بعضی از فرزندان من نیز ببخش، دعای او مستجاب شد، ولی به این شرط که این مقام به کسی که ظلم و ستم و انحرافی از او سر زده باشد هرگز نخواهد رسید" (بقره، ۱۲۴، با استفاده از تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۴۰۵).

### جمع بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آیات قرآن اولین گام در جهت هدایت، تربیت و تبلیغ پیامبران بزرگ الهی دعوت و تربیت خانواده است و سر آغاز کار از خانواده شروع می‌شود که این دستور به همه انبیاء عظام از جانب پروردگار داده شده است به پیامبر اسلام دستور داده شد که «وَآتَنَّاكَ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعرا/۲۱۴) و حضرت ابراهیم (ع) نیز در آغاز راه، دعوت را از پدر یا عمو، به همراه رعایت مودت و احترام شروع می‌کند، «وَإِذْ



قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ إِذْ رَأَى أَنَّهُ أَخَذَ أُصْنَامًا مِّنَ آلِهَتِهِ وَ...» با نگاه کلی بدست می‌آید که اگر بناست تحولی در جامعه بشری و انسانی پیش بیاید سرآغاز این فرایند باید از کجا باشد و کیفیت آن هم چگونه باشد تا میزان تأثیرگذاری آن بر افراد و جوامع انسانی مطلوب‌تر و اثربخش‌تر باشد سیره مدیریتی پیامبران الهی بر این بوده است که از کوچکترین واحد اجتماع بشری یعنی خانواده آغاز بشود که با این کار به دو هدف مهم دست یابند: اول نحوه مدیریت در اجتماع را آموزش بدهند و دوم اهمیت و جایگاه خانواده و میزان تأثیرگذاری آن را یادآوری کنند. حضرت ابراهیم علیه السلام با توجه به آیات قرآن و احادیث، یکی از بارزترین پیامبران الهی، پدر پیامبران، خلیل امت و حنیف و اول مسلمان شمرده شده است که در کنار اوصاف فردی برجسته او، از علم، حلم، ایمان و اهتمام و محبت به خانواده، همچون دیگر پیامبران الهی و بنابر مأموریت ذاتی رسالت، سعی وافری داشت تا ارزش‌های اخلاقی و علمی را به نحو احسن رفتاری و بر مبنای اصل توحید محوری و از این رهگذر به ساختن انسان و جامعه انسانی بپردازد. با توجه به آیات و مضامین قرآن کریم که در این مقاله بررسی شد، این تلاش و رفتارهای مدیریتی در قالب چهار اصل ۱- پذیرش مدیریت مرد در خانواده، ۲- اهتمام و محبت به خانواده، ۳- اصل تأثیرگذاری ایمان بر رفتار، ۴- خدامحوری در همه اعمال و رفتارها انجام شده است.





## منابع

- ۱) قرآن کریم
- ۲) سید جوادین، سید رضا (۱۳۸۳)، *مبانی مدیریت منابع انسانی*، تهران: دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۳) ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ ق)، *تفسیر ابن عربی*، تنظیم، رباب، سمیر مصطفی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۴) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴)، *سیره پیامبران در قرآن*، تفسیر موضوعی قرآن کریم ج ۶، قم: صدرا، چاپ هشتم.
- ۵) حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق)، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول.
- ۶) خانی، رضا و حشمت الله ریاضی (۱۳۷۲)، *ترجمه بیان السعاده فی مقامات العبادة*، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- ۷) سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۳)، *منشور جاوید تفسیر موضوعی قرآن*، قم: موسسه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ۸) سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۱ ق) *مفاهیم القرآن*، جلد ۱، قم: موسسه الامام الصادق علیه السلام، چاپ اول.
- ۹) شیخ صدوق، (۱۳۷۲)، *عیون اخبار الرضا*، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق.
- ۱۰) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.



- ۱۱) طبرسی فضل بن حسن (۱۳۷۲)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ هفتم.
- ۱۲) طبرسی فضل بن حسن (۱۳۴۷)، **تفسیر جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۳) طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، جلد ۳۰، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول.
- ۱۴) طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، جلد ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۵) عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۸۶)، **اسوه های قرآنی و شیوه های تبلیغی آنان**، جلد ۱، قم: موسسه بوستان کتاب، چاپ سوم.
- ۱۶) عباسی مقدم، مصطفی؛ ونصره، باجی (۱۳۹۳)، **روش های تربیتی و تبلیغی حضرت ابراهیم (ع)**، چ ۳، در قرآن. قم: پژوهشنامه تربیت تبلیغی.
- ۱۷) قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ ق)، **قاموس قرآن**، جلد ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
- ۱۸) قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، **الجامع لأحكام القرآن**، جلد ۲۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول.
- ۱۹) گنابادی، سلطان محمد (۱۴۰۸)، **تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة**، بیروت: انتشارات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات (با استفاده از نرم افزار جامع التفاسیر نور)
- ۲۰) مترجمان، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، (۱۳۶۰)، انتشارات فراهانی - تهران، چاپ اول، ش. نرم افزار جامع التفاسیر نور.



- ۲۱) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی؛
- ۲۲) مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۳)، *به سوی او*، محقق: نادری قمی، محمد مهدی، قم، انتشارات: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۲۳) مصطفوی، حسن (۱۳۸۰ ش)، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب تهران.
- ۲۴) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- ۲۵) موسوی همدانی، سید محمد باقر (۱۳۸۳)، *ترجمه المیزان*، نرم افزار جامع التفاسیر نور.